

مصاحبه رادیویی با منصور حکمت درباره تحولات اخیر در اوضاع سیاسی ایران

صفحه ۲

دو کادر حزب کمونیست کارگری عراق در شهر اربیل بدست اسلامپا ترور شدند

صفحه ۲

صفحه حزب
ایسکرا میپرسد
رویدادهای ایران
نگاهی به اخبار جهان
از نشریات داخل

صفحه ۳
صفحه ۳
صفحه ۴
صفحه ۴
صفحه ۴

اطلاعیه پایانی کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران

کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران در نیمه اول آوریل ۹۸ (فروردین ۷۷) برگزار گردید. در این کنگره حدود ۱۳۰ نفر مرکب از نمایندگان اعضای حزب و ناظرین و مدعوین شرکت داشتند. هیاتی از حزب کمونیست کارگری عراق و حکمت کوتانی، کادر حزب کمونیست کارگری عراق و دبیر سابق کنفدراسیون اتحادیه های کارگری عراق جزو مدعوین کنگره بودند.

کنگره با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را شروع کرد و پس از تصویب آئین نامه و سخنرانی افتتاحیه منصور حکمت، اعتبار نامه نمایندگان را تصویب نمود و وارد دستور شد. دستور جلسه کنگره عبارت بود از: گزارش، حزب و قدرت سیاسی، گفت و شنود با دفتر سیاسی، انتخابات کمیته مرکزی و سخنرانی اختتامیه. قبل از ورود به دستور، پیام دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق، توسط طاهر حسن و پیام حکمت کوتانی توسط خود وی برای کنگره قرائت شد.

سخنرانی افتتاحیه بر اهمیت حضور کمونیسم رادیکال و کارگری در مرکز فعل و انفعال سیاسی در جامعه تاکید گذاشت و روند حرکت حزب کمونیست کارگری برای تبدیل شدن به یک جریان دخیل و موثر در سرنوشت سیاسی کشور را مورد بررسی قرار داد.

در مبحث گزارش، موقعیت کنونی حزب، پیشرفتهای حزب در فاصله بین دو کنگره، کمبودهای موجود و جهت گیری دور آتی حزب مورد بحث و بررسی قرار گرفت. متن کتبی ارزیابی از فعالیت و عملکرد سازمانی حزب کمونیست کارگری به کنگره ارائه شد. در مبحث گفت و شنود به سوالات و نکات متعددی در مورد جوانب مختلف فعالیت حزب از جانب منصور حکمت و اصغر کریمی، دبیر و معاون دبیر کمیته مرکزی پاسخ داده شد.

در سخنرانی معرفی مبحث "حزب و قدرت سیاسی"، منصور حکمت به رابطه حزب کمونیستی با قدرت سیاسی و شرایط و ملزومات دست بردن به قدرت سیاسی توسط احزاب کمونیست کارگری پرداخت و در همین رابطه در خطوط کلی به ضرورت و پیش شرطهای حضور حزب کمونیست کارگری ایران در صحنه نبرد بر سر قدرت سیاسی در شرایط بحران سیاسی جمهوری اسلامی، اشاره کرد. در ادامه این مبحث سخنرانان متعدد جوانب گوناگون این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

کنگره ۲۵ نفر را به عضویت کمیته مرکزی انتخاب کرد. اعضای کمیته مرکزی جدید حزب عبارتند از:

محسن ابراهیمی، مینا احدی، ربیوار احمد، فرهاد بشارت، نادر بکتاش، فاتح بهرامی، حمید تقوایی، علی جوادی، رحمان حسین زاده، منصور حکمت شهلا دانشفر، بهمن شفیق، ثریا شهابی، فاتح شیخ الاسلامی، ایرج فرزاد، اصغر کریمی، اسد گلچینی، آذر ماجدی، مجید محمدی، مظفر محمدی، آذر مدرسی، کورش مدرسی، حسین مرادیگی، رضا مقدم، آزاد نسیم.

در پلنوم هشتم کمیته مرکزی که بلافاصله بعد از کنگره برگزار گردید ۷ نفر بعنوان اعضای دفتر سیاسی و ۵ نفر بعنوان اعضای مشاور دفتر سیاسی انتخاب شدند:

اعضای دفتر سیاسی: حمید تقوایی، رحمان حسین زاده، منصور حکمت، اصغر کریمی، آذر ماجدی، کورش مدرسی، رضا مقدم
اعضای مشاور دفتر سیاسی: فاتح بهرامی، علی جوادی، ثریا شهابی، فاتح شیخ الاسلامی، اسد گلچینی
همچنین منصور حکمت و اصغر کریمی بعنوان دبیر و معاون دبیر کمیته مرکزی ابقا گردیدند.

ادامه در صفحه ۳

اعتصاب نیم میلیون کارگر در دانمارک



پلیس دمکراسی و کارگر اعتصابی

نیم میلیون کارگر در دانمارک از صبح دوشنبه ۲۷ آوریل در اعتراض به برآورده نشدن خواستههایشان دست به اعتصاب گسترده ای زده اند که بزرگترین اعتصاب کارگری ظرف ۱۳ سال گذشته آن کشور است. اعتصاب کارگران و خواسته هایشان، برغم شانزده گسترده دولت و کارفرمایان، از حمایت عمومی مردم برخوردار است. جریان مشروح این اعتصاب در شماره آتی ایسکرا به اطلاع خوانندگان خواهد رسید.

به مناسبت اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران

اگر دنیا دست ما باشد

اول ماه مه روز ماست! روز همبستگی و اتحاد کارگران جهان! روز اعتراض به تمامیت نظام سرمایه داری و کلیه مصائبی که از وجود این نظام گریبانگیر انسانها شده است. اعتراض به نابرابریهای موجود، اعتراض به تعصبات جاهلانه و خرافی، اعتراض به تبعیض بر علیه انسانها، اعتراض به موقعیت فرودست زن، اعتراض به پایمال شدن آرزوهای انسانی، اعتراض به له شدن حرمت انسانها، اعتراض به قدر قدرتی و میلیتاریسم، اعتراض به مالکیت خصوصی و بازار، و بالاخره اعتراض به نفس وجودی سرمایه و سیستم پرده گی کار مزدی!

اول ماه مه روز اعتراض ماست به نظامی که در مهد تمدنش انسانها مجبورند در گوشه و کنار خیابان از سرما و فقر جان بکنند، در حالیکه توان انسانها را برای ساختن دنیایی بهتر با انواع سلاحهای مخرب و قدرت سرکوب نظامی به بند کشیده اند. آخر این چه سیستمی است در حالیکه صدها میلیون بیکارند، ماشین آلات تولید نیازمندیهای انسانها را کد افتاده اند! صدها میلیون نفر گرسنه میخوابند، در حالیکه میلیونها تن مواد غذایی را برای بالا نگهداشتن سود در خاک دفن میکنند. این چه جامعه ای است که معلمین مدارس را بیکار میکنند، در حالیکه میلیونها تن از فرزندان ما در بیسوادی روز را به شب میرسانند. سالنندان و از کار افتادگانمان نیازمند نگهداری و مراقبتند، در حالیکه مددکاران اجتماعی را بیکار میکنند، و بیمارستانها را بخاطر عدم سوددهی تعطیل میکنند. ویرترین و قفسه مغازه ها مملو از کالاهاست، اما صدها میلیون تن فقط میتوانند از پشت ویرترینها خرید کنند، فقط میتوانند از پشت ویرترینها با اسباب بازیها بازی کنند! این چه نظام نکستی است! این جامعه انسانی نیست! در این جامعه انگیزه فعالیت اقتصادی نه رفع نیاز انسانها بلکه سود سرمایه است. در این نظام رقابت با تمام زشتیهایش سلطنت میکند رقابت خدای این جامعه وارونه است!

اما اگر دنیا دست ما بود، کسی گرسنه نمیماند کسی بی سواد نمیماند. کسی شب را در خیابان از بی سرپناهی به صبح نمی رساند. از زاغه نشینی خبری بود. هیچ کودکی از کمبود تغذیه جان نمی سپرد. استعداد و خلاقیت کسی بخاطر جایگاهش در تولید و اقتصاد جامعه نابود نمیشد. آرزوها و آمل انسانها بخاطر سود سرمایه به خاک سپرده نمیشد. جایی برای زن ستیزی در جامعه نبود. زن انسانی فرودست نبود. خرافات و جهل از جامعه رخت برمی بست. کسی برای زندگی مجبور نبود مبارزه کند، جان بکند، اعتصاب کند. اصلا جنگی در کار نبود، مرزی در کار نبود، کشوری در کار نبود، دولتی در کار نبود، استشاری در کار نبود، طبقه ای در کار نبود. کار فعالیتی خلاقانه بود و نه تلاشی کسالتبار برای دریافت مزد و هر کس به اندازه نیازش از کلیه مواهب زندگی برخوردار میشد و به میزان توان و استعدادش به غنای جامعه می افزود. اگر دنیا دست ما بود، تمام آحاد مردم از مواهب و دستاوردهای بشریت بهره مند میشدند. رشد خلاقتهای انسانها، رشد دانش و علم و هنر و رفاه اجتماعی هر فرد پیش شرط رشد جامعه بود. اگر دنیا دست ما باشد ...!

زنده باد همبستگی کارگران جهان!
زنده باد سوسیالیسم!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

(۲۲ آوریل ۱۹۹۸)

مصطفی صابر صفحه ۳

زنده باد اول مه، زنده باد مانیفست کمونیست!

فاتح شیخ الاسلامی

"صلح" در ایرلند شمالی

بدنبال ماهها مذاکره میان دولت بریتانیا، جمهوری ایرلند و نیروهای سیاسی ایرلند شمالی، ده آوریل توافقنامه ای درباره آینده سیاسی ایرلند شمالی به امضای طرفهای درگیر رسید که ادعا میشود این معضل دیرینه را، به سوی حل شدن سوق میدهد. این توافق، که ۲۲ مه در ایرلند شمالی و جمهوری ایرلند به فراندنم گذاشته میشود، شامل ترتیبات تقسیم قدرت و انجام انتخابات محلی است و موقعیتی نظیر ویلز و اسکاتلند برای این منطقه در نظر میگیرد، باضافه اینکه اهالی ایرلند شمالی چهار سال بعد، از طریق فراندنم، اگر بخواهند میتوانند از بریتانیا جدا شوند و به جمهوری ایرلند بپیوندند.

مساله ایرلند شمالی یک مساله ملی باقیمانده از قرن ۱۹ است که همراه آپارتاید در آفریقای جنوبی و مساله فلسطین و مساله کرد در خاورمیانه، در دهه های اخیر مورد توجه افکار عمومی جهان بوده است. این مساله بویژه بدنبال لشکرکشی دولت بریتانیا در ۱۹۷۵ و مقابله نظامی IRA با آن انبوهی مشقات و دشمنی همسایه با همسایه برای اهالی بار آورد. دلایل زیادی برای عدم خوشبینی به توفیق توافق اخیر وجود دارد: بیش از دو دهه حضور ارتش بریتانیا در ایرلند شمالی علاوه بر سرکوب خشن و خونین اهالی، علاوه بر میدان دادن به یک مقابله حاد مسلحانه از سوی IRA، شاخه نظامی شین یین، که طرفدار جدائی از بریتانیا و ملحق شدن به جمهوری ایرلند است، در صفوف پروتستانهای طرفدار بریتانیا نیز گروههای تروریستی خشن و انعطاف ناپذیری شکل داده است. با تحمیل چنین فضائی از رعب و شکاف و ناامنی به جامعه، دولت بریتانیا زخم عمیقی بر پیکر این جامعه بجا گذاشته است. چنین زخم عمیق و کهنه ای نه از راه توافقات شکننده از بالا، بلکه تنها از راه مراجعه مستقیم به آراء مردم مشقت دیده قابل التیام است. این توافق را طرفهای اصلی ایرلند شمالی برای کسب وقت جهت تدارک تخاصمات آتی پذیرفته اند. نه ارتش بریتانیا منطقه را ترک می کند نه فراکشنهای مسلح به راه سیاسی برای حل اختلافاتشان اکتفا و التزام می کنند. هر بخشی ممکن است دوباره دست به اسلحه ببرد. عدم توافق تونی بلر و جری آدامز بر سر خروج ارتش بریتانیا در ملاقات ۲۷ آوریل گواه همین است. پروسه چهارساله توافق شکننده تر و پرمشکل تر و مشقت تر از آن است که بتواند صلحی برای مردم عادی به ارمغان آورد.

مساله ایرلند شمالی، همچون معضل فلسطین و مساله کرد حل فوری میطلبد. معنی هر یک روز ادامه این وضعیت تداوم سرکوب و مشقت، ستمدیدی و بی حقوقی عریان، دشواریهای زندگی و ماندن استخوان لای زخم دشمنیهای قومی برای مردم مربوطه است. مردمی که چند نسل برای رهایی از ستم و سرکوب دیرین مبارزه کرده اند نمیخواهند و اجازه نمیدهند برای یک نسل دیگر هم قربانی ستم باقی بمانند. تنها راه حل عملی و کارساز مراجعه به آراء آزادانه خود مردم تحت ستم و فراهم کردن تضمین واقعی در سطح محلی و بین المللی برای احترام به نتیجه رای و برسمیت شناختن تصمیم گیری آنهاست. و حل بنیادی آنگاه ممکن خواهد شد که با انقلاب کارگری، هویت انسانی آحاد این جوامع، بر همه هویتهای کاذب ملی و مذهبی غلبه یابد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ایسکرا می‌رسد

در این ستون در هر شماره چند سوال از میان سوالاتی که به ایسکرا می‌رسد از مسئولان حزب پرسیده میشود. خوانندگان گرامی میتوانند پرسشهایشان از حزب را از طریق نامه، فاکس و میل با ما در میان بگذارند.

ایسکرا: می‌رسند چرا حزب کمونیست کارگری با جریانات دیگر اتحاد عمل نمیکند؟

اصغر کریمی: با حساب سنتهای تاکتونی احزاب چپ و کمونیست در اروپا و آمریکا و سایر نقاط دنیا، اتفاقا حزب کمونیست کارگری دستش برای همکاری باز بوده است و تاکنون در حد متعارفی کنار دیگران ظاهر شده است. حزب کمونیست کارگری برنامه و پلاتفرم های سیاسی ویژه خود را دارد و همانطور که رسم احزاب سیاسی در همه دنیا است برای بسیج مردم حول آن مستقلا فعالیت خودش را میکند. در مواقعی همکاری یا آنچه در میان چپ ایران مصطلح است اتحاد عمل ضرورت سیاسی پیدا میکند، فی المثل در مقابله با فاشیسم، مقابله با حکومت نظامی، ساقط کردن یک دولت معین و علیه جنگ و احزاب سیاسی ای که در این مواقع جهت سیاسی واحدی را دنبال میکنند و سیاستی نزدیک به هم دارند لازم میشود همکاریهایی را با یکدیگر تعریف کنند. در بقیه مواقع احزاب سیاسی دنبال کار خودشان هستند و روزنامه خودشان، پلاتفرمهای خودشان و کمپینهای تبلیغی خودشان را دنبال میکنند و برای آن نیرو بسیج میکنند. حزب کمونیست کارگری ایران هم همین کار را میکند. این حزب برای اهداف معین و متمایز از سایر گروههای چپ و در نقد آنها تشکیل شده و تلاش میکند کارگران و مردم هرچه بیشتری را حول برنامه و سیاستهایش بسیج کند تا اهدافش را متحقق کند و در این راه مثل هر حزب دیگری اساسا به نیروی خودش متکی است. در هیچ کجای دنیا احزاب سیاسی هرروز مشغول اتحاد عمل نیستند و تبلیغ و ترویجشان را به تنهایی انجام میدهند. اگر غیر از این بود احزاب سیاسی متفاوت موضوعیتی پیدا نمیکردند.

سوالی اگر هست این است که چرا مقوله "اتحاد عمل" در میان برخی گروههای چپ ایران تا این حد برجسته شده و به یک کیش، به نوعی زیست سیاسی و امر هرروزه تبدیل شده است که حتی برای گفتن تبریک عید نوروز به مردم! اتحاد عمل میکنند. این پدیده یسابقه از کجا آمده است؟ واقعیت این است که چپ خلقی-ملی ایران، باقیمانده جریانات پروچین و پروروس است که قبل از سقوط دیوار برلین و به تبع شکافهای عمیق بین چین و شوروی و آلبانی هیچگونه همکاری در میان آنها دیده نمیشد. در درون خود هر قطب هم رقابت گروهها اصل بود و نه "اتحاد عمل". اما با سقوط قطبهای سوسیالیسم بورژوازی در سطح جهانی، این گروهها برمتن یک پراکندگی کامل و با دمکرات شدن دسته جمعی، شروع به اعلامیه و آکسیون مشترک کردند. اینها نه داعیه حزب دارند و نه قدرت سیاسی. برای اینها اتحاد عمل روش بقا است و پرنسیپ خاصی هم لازم ندارد. در غیاب یک وحدت حزبی، این جریانات با "اتحاد عمل" سعی میکنند هویت مشترک و جنبش شان را حفظ کنند. البته در "مدار بزرگ" تر سیاست اتحاد عمل، گروههای اسلامی هم شرکت دارند. ظاهرا هدف این است که وحدت استراتژیک این جریانات با اسلامپها بطور سمبلیک هم که شده حفظ شود و صفوفشان درمقابل هرگونه چپ روی! در مقابل اسلام از همین حالا واکسینه گردد. کسانی هم که بدین شیوه هرروزه وارد اتحاد عمل با این جریانات نمیشوند سمبل "سکتاریسم" میشوند.

ما ضدیت سازمانی با این چپ نداریم. اما جریان ما در تمایز با چپ ملی و غیر کارگری شکل گرفت تا جنبش متفاوتی را شکل دهد. حزب ما امروز بعنوان یک حزب خلاف جریان، مارکسیست و بشدت رادیکال، مدرن، ضد مذهب و ضد ناسیونالیسم و با آرمانهایی عمیقا انسانی، برای کسب قدرت سیاسی و برقراری حکومت کارگری فعالیت میکند. در عین حال هرجا امر سیاسی مان بهتر پیش رود و حزب قویتر شود آغوشمان برای همکاری باز است و اختلافات عمیق برنامه ای سیاسی موجود هم چنین همکاریهایی نمیشود.

اینها که با روی کار آمدن خاتمی صبح تا شب شان را با وراجی حول صنفی بودن کانون شان میگذرانند در کینه توزی و پرونده سازی علیه کمونیستها از هر مرتجع سیاسی‌کاری سیاسی تر میشوند. از این آقایان باید سوال کرد که چند قطعهنامه و اطلاعیه علیه سنگسارهای دوران حکومت خاتمی صادر کرده اند؟ اعضای هیئت دبیرانشان چند سخنرانی علیه بی حقوقی زنان و سرکوب آزادیها و شکنجه زندانیان ایراد فرموده اند؟ شعرای کانونشان چند شعر باقافیه علیه شکنجه گران اوین و دم و دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی سروده اند؟ چرا قلم شان علیه این حکومت سیاه، حکومت صد هزار اعدام، حکومت سنگسار، حکومت مذهب چنین خشکیده است؟ اینها که ادعا میکنند نگران روش حزب الله در خارج کشور هستند چرا گوشه ای از این نگرانیها را در مورد حکومت حزب الله در ایران که فلسفه ای جز سرکوب ندارد ابراز نمیکند. چرا مخالفین جمهوری اسلامی عضو کانون را مطابق احکام اسلام به محکمه میکشند؟ دروغ گویی و پاپوش دوزی پاسخ نیست.

سیرک اسلامی "نماز جمعه اول مه" محکوم به شکست است!

سنتا روز اول مه روز وحشت رژیم از نمایشات کارگری و اعلام وجود مستقل کارگران بوده است. رژیم اما زیر فشار همین جنبش از تر "همه کارگرد" خمینی به تسلیم به تعطیل اول مه بعنوان روز جهانی کارگر کشانده شد. امروز با بحران لاینحلی که دامن رژیم را گرفته، این وحشت بوی مرگ بخود گرفته است. نیروهای طرفدار رژیم این بار قصد کرده‌اند کارگران را بر متن اختلافات درونی شان به صف خود ملحق کنند. خانه کارگر رسوای اینها بار دیگر جلو انداخته شده تا مضحکه "هفته کارگر" برگزار کند و اول ماه مه را به نمایش حمایت از خاتمی و رفسنجانی بدل نماید. بیشرمانه اعلام فرموده‌اند که اول ماه مه برای حمایت از خاتمی "کارگران به نماز جمعه میروند"!

این سیرک اسلامی شایسته همان گل‌های حزب الله و آخوند و پاسدار و انجمن‌ها و شورا‌های اسلامی است. کارگران ایران سالهاست که به اینگونه فراخوانها با نفرت و تمسخر پاسخ داده‌اند. سالهاست که "هفته های کارگر" رژیم از سوی کارگران تحریم میشود. سالهاست که کارگران به اشکال مختلف نشان داده اند که خواهان به گور رفتن رژیم اسلامی و همه جناحهای آن هستند. نمایش اسلامی امسال رژیم نیز قطعا با برگزاری نمایشات مستقل کارگری با نشان دادن اتحاد سراسری کارگران و اعلام ورود قطعی کارگران به صحنه سیاست ایران جواب خواهد گرفت. روز اول مه روز مراسم کارگری در کارخانه و خیابان و محله، روز محکومیت و نقطه اختتام این تلاشهای رژیم و عمال آن خواهد بود.

زنده باد اول مه

زنده باد انقلاب کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران – کمیته داخل

۵ اردیبهشت ۷۷

مصطفی صابر

زنده باد اول مه، زنده باد مانیفست کمونیست!

در آستانه اول ماه مه ۱۹۹۸، به خاطر داریم که امسال صد و پنجاهمین سالگرد انتشار مانیفست کمونیست است. این فرصتی است تا بزرگداشت مانیفست و یادآوری اصلی ترین آموزش آن، یعنی ضرورت انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، به تم اصلی اجتماعات اول مه تبدیل شود.

لزوم این امر صرفا از گرامیداشت ۱۵۰ سال تاریخ مانیفست برنمیآید. سالگردها معمولا بهانه ای است برای برجسته کردن مسائلی واقعی که امروز مطرحند. مانیفست، این برنامه نظری و عملی انقلاب کارگری، یک نیاز و ضرورت جهان نابرابر و بحران زده سرمایه داری امروز است. نقد انقلابی و کارگری مارکس از سرمایه داری دوباره و به سرعت مورد توجه همگان قرار می گیرد. اینرا حتی مفسران و صاحبنظران بورژوازی در مقالات و تحلیلهای خود به مناسبت سالگرد انتشار مانیفست با وحشتی آمیخته به احترام اعتراف می کنند: "مارکس به صحنه برمی گردد!"

اما اول مه سنتا به شعارها و مطالبات کنکرت و متحد کننده کارگری پرداخته است، آیا مطرح کردن مانیفست کمونیست بعنوان یک تم اجتماعات و تظاهرات اول مه، انتزاعی و تجریدی نیست؟ این سوالی است که برخی کارگران چپ و رهبران اتحادیه ها در مقابل پیشنهاد بلند کردن پرچم مانیفست در اول مه، با نگرانده مطرح کرده اند. پاسخ روشن است. امروز هیچ چیز کنکرت تر و متحد کننده تر از ضرورت "الغای مالکیت خصوصی بورژوایی" و بنای جامعه ای که "تکامل آزاده هر فرد شرط تکامل همگان است"، وجود ندارد. با عابرین خیابان درباره مشکلات جامعه صحبت کنید؛ به اشکال و بیانهای مختلف و شاید بی آنکه خود بدانند همین ایده های مانیفست را برایتان بازگو می کنند. کاهش ساعت کار و مطالبات مشخص کارگری در اول مه به جای خود، اما در این عصر جهانی شدن سرمایه و تاخت و تاز بازار و امپراطوریهای سرمایه، آنچه کارگران جهان را متحد می کند قبل از هر چیز داشتن یک راه حل ریشه ای و افق واحد در مقابل مشکلات جامعه است. این افق مانیفست کمونیست است.

در ایران لزوم برافراشتن پرچم مانیفست یک ضرورت بلافصل سیاست کارگری در سطح جامعه است. همه کس از چپ و راست اذعان دارد که ایران آستان حوادث بزرگ است. تاآنجاکه به کارگران بر میگردد این "حوادث بزرگ" باید به رهایی واقعی آنها و کل جامعه از بردگی مزدی، به برابری و آزادی همه انسانها منجر شود. مانیفست پرچم این رهایی انسانهاست و اول مه فرصتی برای برافراشتن این پرچم است.

همه شواهد گویای آنست که اوضاع به سمتی میرود که بار دیگر کمونیسم کارگری، کمونیسم مارکس و مانیفست می تواند به بازیگر فعال صحنه سیاست و تغییر انقلابی جهان تبدیل شود. صدوپنجاهمین سالگرد انتشار مانیفست و اول ماه مه امسال یکی از فرصتهای اعلام این حقیقت است. زنده باد مانیفست! زنده باد اول مه!

پاسخی به پرونده سازی کانون نویسندگان ایران

تاریخ اختناق و استبداد بورژوایی همه جا تاریخ پرونده سازی و پاپوش دوزی علیه کمونیستها نیز هست. اتهام زدن به کمونیستها، افترا زدن به کمونیستها، چماقداری و تیغ کشی علیه کمونیستها قدم اول حاکمیت فاشیسم و برقراری حکومتهای پلیسی و نظامی در کل تاریخ قرن بیستم بوده است. و جالب اینجاست که حتی بیمایه ترین و پخمه ترین ماموران و عاملین حاکمیت سرمایه، از گروهبانی که قرار است برای بانک جهانی در گواتمالا و اوکاندا کودتا کند تا روضه خوانی که قرار است حکومت ایران را تحویل بگیرد، بطور غریزی در این فن کثیف استاندن. تاریخ سه دهه اخیر ایران و پرونده سازیهایی که با آن رژیمهای منحوس پهلوی و اسلامی هزاران کمونیست را به جوخه اعدام سپردند برای هر انسان شرافتمند و طالب حقیقت آموزنده است.

حال به اطلاعیه اخیر کانون نویسندگان ایران تحت عنوان "هشدار" که در حاشیه گردهمایی انجمن بین المللی روزنامه نگاران در سوئد منتشر شده است نگاه کنید. این اطلاعیه علیه حزب کمونیست کارگری ایران است. نقد سیاست ها و برنامه حزب نیست، نقد نقطه نظرات و تاکتیکیهای حزب نیست، اعلام مخالفت با این یا آن اقدام و عمل حزب نیست، بلکه پرونده سازی و پاپوش دوزی ریاکارانه و حقیرانه دیگری است در متن سنت ضد کمونیستی آشنای قرن بیستم، از هیتلر تا مک کارتی.

حضرات در این تازه ترین شاهکار جمعی شان، ابتدا صحنه ای جعلی مبنی بر "تهدید به مرگ عباس معروفی و تهدید به آتش کشاندن نشر باران" در سوئد خلق میکنند. با اینکه رسما میگویند که از عاملان آن بی اطلاعند. اما این مانع از آن نیست که این "گشتند و آتش زدند" را یک سطر بعد به سیخف ترین شیوه به حزب کمونیست کارگری نسبت بدهند. این حضرات ظاهرا نویسنده اند، ظاهرا دارند به عنوان نویسنده کلاه میچرخانند و نان میخورند، اما در پاسخ به اطلاعیه های نادر بکتاش و نویسنده های دیگری که به روش سازشکارانه شان در قبال حکومت اسلامی اعتراض کرده اند، دستشان به قلم و تحلیل نمیرود، بلکه یکسر دست به سنت رسوای هیتلر و هورور و پیشوشه و نصیری میبرند و برای حریف سیاسی شان پرونده "آتش زدن" و "اقدام علیه امنیت.." میتراشند. ننگ!

اینها که با روی کار آمدن خاتمی صبح تا شب شان را با وراجی حول صنفی بودن کانون شان میگذرانند در کینه توزی و پرونده سازی علیه کمونیستها از هر مرتجع سیاسی‌کاری سیاسی تر میشوند. از این آقایان باید سوال کرد که چند قطعهنامه و اطلاعیه علیه سنگسارهای دوران حکومت خاتمی صادر کرده اند؟ اعضای هیئت دبیرانشان چند سخنرانی علیه بی حقوقی زنان و سرکوب آزادیها و شکنجه زندانیان ایراد فرموده اند؟ شعرای کانونشان چند شعر باقافیه علیه شکنجه گران اوین و دم و دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی سروده اند؟ چرا قلم شان علیه این حکومت سیاه، حکومت صد هزار اعدام، حکومت سنگسار، حکومت مذهب چنین خشکیده است؟ اینها که ادعا میکنند نگران روش حزب الله در خارج کشور هستند چرا گوشه ای از این نگرانیها را در مورد حکومت حزب الله در ایران که فلسفه ای جز سرکوب ندارد ابراز نمیکند. چرا مخالفین جمهوری اسلامی عضو کانون را مطابق احکام اسلام به محکمه میکشند؟ دروغ گویی و پاپوش دوزی پاسخ نیست.

چرا کانون نویسندگان ایران در تبعید به انتخاب معروفی به عنوان یکی از دو مدعو اصلی نشست انجمن بین المللی روزنامهنگاران در سوئد اعتراض نکرده و خواهان شرکت روزنامهنگاران و نویسندگانی که هیچ رابطه ای با دولت جمهوریاسلامی ندارند، نشده است؟ چرا یک هیئت نمایندگی معترض به گردهمایی وزیران فرهنگ کشورهای مختلف در روزهای ۳۰ و ۳۱ مارس در همین کشور اعزام نداشته است تا در باره اعدام سعید سلطانیور و سانسور و فشار امروز در ایران و دهها و صدها روزنامهنگار و نویسندهای که در ۲۰ سال گذشته قربانی و تبعیدی رژیم جمهوری اسلامی بوده‌اند، افشاگری کند؟ چرا در برابر محل اجلاس دست به تحصن و تظاهرات نزده‌اند تا توجه عموم را به جنایات جمهوریاسلامی و عوامل آن که امروز منجمله یکیشان وزیر فرهنگ و دیگری رئیس‌جمهور شده است، جلب کنند؟ چرا در صدد برنیامد‌اند که با حمایت روزنامهنگاران و نویسندگان مترقی سوئد کنفرانسی مطبوعاتی در استکهلم بگذارند و کارنامه رژیم را در زمینه سرکوب آزادی مطبوعات و بیان ارائه دهند و خاطریشان کنند که اکنون هم در بر همان پاشنه میچرخد؟ نخیر آقایان سیاسی نیستند! خدا عاقبتتان را بخیر کند.

اما آقایان عزیز با اینحال مطمئن باشید که حتی برای داشتن آزادی کامل در شعر گفتن هم باید از آخوند دل بکنید و به کمونیستها و حکومت کارگری امید ببندید. فقط در یک حکومت کارگری آزادی بی قید و شرط بیان و همه حقوق مدنی تان، حتی اگر ضدکمونیسم امروزتان را حفظ کرده باشید، محفوظ و مصون خواهد بود. وقت آن شده است که لاقل آنهایتان که "نویسنده اید" خرجتان را از مبلغان و مدافعان رژیم سوا کنید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ آوریل ۹۸

مواجهه رادیویی با منصور حکمت

درباره تحولات اخیر در اوضاع سیاسی ایران

بخشی از متن کتبی شده مصاحبه تلفنی رادیو همبستگی استکهلم (وابسته به راه کارگر) با منصور حکمت (شنبه ۲۹ فروردین – ۱۸ آوریل)

رادیو همبستگی – آقای حکمت سوال اول ما در رابطه با حوادث ایران در هفته گذشته بویژه، مساله آزادی کرباسچی، مساله تظاهراتی که در ایران شد و بطور کلی ماجرای تضاد بین دو جناح است. چشم انداز آینده تان برای مسائل سیاسی ایران چیست، نگونه می بینید؟

منصور حکمت – خلیلها رویادهای ایران را در چارچوب یک دو قطبی خامنه ای – خاتمی یا جناح راست و جناح خاتمی می بینند. ما از قبل تاکید کرده ایم که این سه طرف دارد، یک طرفش مردم هستند. مردم از هر دو این جناحها و از کلیت رژیم اسلامی بیزارند و اینکه برای مثال به خاتمی رای دادند یا از پیش افتادن خاتمی استقبال کردند بخاطر اینستکه میدانند این روند احتمالاً میتواند به قدرتگیری مردم و عقب نشستن و نهایتاً کنار رفتن جمهوری اسلامی کمک کند. وقایع اخیر هم همین را تایید میکند. وضعیت خیلی نمونه وار است: رژیمی که مردم ازش بیزارند، رژیمی که اکثرانیو اقتصادی و پاسخ اقتصادی ندارد و با توجه به مسائل جدید اقتصادیش بشدت در منگنه قرار گرفته، بعلاوه رژیمی که جناحهای داخلی اش به جان هم افتاده اند، این یعنی نسخه نمونه ای برای برخاستن مردم و تعویض و سرنگون کردن رژیم. بنظر من این روندی است که شروع شده، اینکه در طول این روند چند بار چه کسانی دست بالا پیدا میکنند، کودتا میکنند، ضدکودتا میکنند، گشایش سیاسی بوجود میآید، حزب الله به میدان میریزد، چیزهایی است که باید در روند اوضاع بطور مشخص نگاه کرد و دید در هر مرحله چه اتفاقی میافتد. این اتفاقی جبری است که کشکشها بین جناحهای حکومت ادامه دارد و مردم از تک تک آن برای گسترش امکانات خودشان و باز شدن فضای سیاسی ای که روبرویشان هست استفاده میکنند تا روزیکه واقعا این قدرت را پیدا کنند که این رژیم را بینازند.

رادیو همبستگی – در رابطه با تظاهراتی که روز سه شنبه برگزار شد نظرتان چیست؟ اگر مشخصاً منظورم را بخواهم بیان کنم اینستکه بنظر شما آیا مردم مبیایست در این تظاهرات شرکت میکردند؟ آیا حزب شما فراخوان میداد که مردم در این تظاهرات شرکت کنند؟

منصور حکمت – منظور تان از تظاهرات سه شنبه دقیقاً کدام است؟ **رادیو همبستگی** – تظاهراتی که قبل از آزادی کرباسچی برگزار شد، اول دانشجویان در حقیقت فراخوان داده بودند به این تظاهرات، بعد دانشجویان فراخوانشان را پس گرفتند، و آقای خاتمی هم اعلام کرد که تظاهرات نباید انجام بشود اما تظاهرات با شرکت هزاران نفر انجام شد.

منصور حکمت – بعنوان یک حزب سیاسی واضح است که ما پشت سر هیچ تظاهراتی که برای مثال توسط انجمن دانشجویان مسلمان یا فلان جناح رژیم یا فلان جناح حاشیه رژیم … (… د. – دانشجویان پس گرفته بودند) بله، بهر حال اگر تظاهرات خودبخودی باشد هر آدم آزادیخواهی فکر میکند در آن شرکت میکند. هر کسیکه مخالف رژیم باشد در یک همچنین فضائی سعی میکند اعتراض کند، ولی فرق هست بین موضع یک شخص، موضع کسیکه برای مثال در تهران زندگی میکند، با موضع یک حزب سیاسی. ما فراخوان آن تظاهرات را واضح است نداده بودیم و هرکس دیگری هم داده بود بعنوان حزب سیاسی شرکت نمیکردیم ولی بعنوان آحاد شهروندان مملکت در همه اعتراضات علیه رژیم حتما حضور پیدا میکنیم.

رادیو همبستگی – بطور کلی شما فکر میکنید که در شرایط فعلی ایران، مردم حظور میتوانند در ماجراها شرکت داشته باشند بدون اینکه به دامن این یا آن جناح آویزان بشوند؟

منصور حکمت – مساله هويت سیاسی ای است که مردم در این جنبش بخود میکنند و این را میشود از انتظاراتشان و شعارهایشان فهمید. یکی این جنبه است یعنی اینکه مردم چه میخواهند و با زبان خودشان میگویند چه میخواهند، اما واضح است فشاری روی مردم سنگینی میکند از این نظر که باید طوری حرف بزنند که امکان به زبان آوردن آن کلمات در آن مملکت باشد و حتما سرریسته تر از انتظار واقعی شان حرف میزنند. مثلاً دختری که در تهران میگوید: با آقای خاتمی یا بی آقای خاتمی زنان باید در این مملکت به برابری دست پیدا کنند و این محدودیتها از روشنان برداشته شود، دارد حرفش را میزند. میگوید من با خاتمی نیستم، از رژیم جمهوری اسلامی دل خوش ندارم، میگوید این مبارزه تا وراي باصلاح مواضع خاتمی یا پدیده ای به اسم خاتمی ادامه پیدا میکنند تا وقتیکه زنان آزاد بشوند. این یک نوع بیان استقلال مردم است. استقلال افشاری که در مملکت تحت ستم هستند. در ادامه، واضح است که مردم با حضورشان در تظاهراتها یا حرکتهای سیاسی معینی که احزاب مختلف فراخوان میدهند نشان میدهند از چه کسی دفاع میکنند. ولی این هنوز زود است. هنوز احزاب سیاسی واقعی که تمایلات مردم را بیان بکنند آزاد نیستند، امکان فراخوانن میتینگ و تظاهرات ندارند. این در ادامه رخ میدهد ولی در این مرحله، بنظر من، مهم نگاه کردن به اینستکه مردم چقدر از محدوده قاعده ها و نرمهایی که جناحها جلورویشان میگازند، و فرجه ای که به آنها میدهد فراتر میروند و آنها را میشکنند. نمونه اش همین حرکتی است که شما گفتید، و بخصوص خودشان را چگونه بیان میکنند، با چه جملاتی، چه فرمولبندهایی و چه شعارهایی. تا همینجا، بنظر من، مثل روز روشن است در جامعه ایران که مردم شعارهای جناح معتدل رژیم را نمی پذیرند، به آن بسند نمیکنند و همین اتفاقات روزهای اخیر جواب ردی است به کسانی که معتقدند مردم باید بروند پشت پرچم خاتمی، جواب رد به خاتمی چپهای اپوزیسیون است.

رادیو همبستگی – آقای حکمت در همین تظاهرات، انصار حزب الله، و جماعتاران ولایت فقیه در حقیقت، آمدند و به این تظاهرات حمله کردند، خلیلها زخمی شدند، حدود ۲۰۰ نفر دستگیر شدند، گارد ضدشورش وارد شد و

ایسکرا	Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی	
E-Mail:	fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری	

دانشجویان و مردمی که در این تظاهرات شرکت داشتند را کتک زدند. میخواستم ببینم شما این جماعتاران را که بیانه افشاری، این مراسم را بهم زدند و ملت را کتک زدند، محکوم میکنید؟ طرفدار آزادی تجمع هستید یانه؟

منصور حکمت – مسلم است، اینطور است، بنظر من این سوال پرسیدن ندارد. این سببل کاراکتر ارتجاعی جمهوری اسلامی است.

رادیو همبستگی – بله، با توجه به اینکه شما این مساله را مطرح میکنید، آیا فکر نمیکند این مساله در تناقض قرار میگیرد با اینکه دوستان شما در هامبورگ در ۱۳ فوریه سخنرانی عبدالکریم سروش را برهم زدند؟

منصور حکمت – وقتیکه شما آن سوال اول را پرسیدید حدس زدم میخواید بیابید اینجا، اجازه بدهید …

رادیو همبستگی – پس دیگر معلوم است خیلی سیاستمدارید آقای حکمت

منصور حکمت – نخیر، شما زیادی سیاستمدارید. ببینید وقتی شاه با کارتز چلو کاخ سفید صحبت میکرد دانشجویان ایرانی آنجا اعتراض کردند و گاز اشک آور در شد و اشک شاه در آمد، این نشاندهند عدم اعتقاد کنترلسیون آن موقع به آزادی بیان نبود. داشتند اعتراض میکردند. آزادی بیان یعنی آزادی اعتراض و انتقاد. رفتای ما بقصد بهم زدن جلسه سروش رفتند. جلسه سروش میتوانست ادامه پیدا کند که کرد. آقای سروش آزادی بیانش را در رابطه با دولت آلمان بدست آورده بود یعنی به او اجازه دادند فعالیت کند و حرف بزند. اگر دقیقاً کسانیکه به این اعتراض میکنند میخواهند آزادی بیان ما تامین نباشد. آزادی بیان فقط به معنی آزادی گفتار نیست، به معنی آزادی هر نوع ابراز وجود سیاسی است. آزادی حرف زدن، تظاهرات کردن، جیع زدن، پرچم بلند کردن، افشارگی کردن. اگر کسی به آزادی بیان معتقد است، – و بنظر من این دوستان ما عادت کرده اند کمونیستها همیشه در زنان باشند – اگر کمونیستها بیرون باشند، در خیابان باشند، پرچم بیاورند و بگویند آقای سروش کسی است که به دانشگاهها حمله کرده (شما بیابنه بهمین شفیق را بخوانید، خودش یکی از دانشجویان مبارزی بوده که آن شب از ترس طرفداران آقای سروش در سنگر بوده چون میتربسیدند به دانشگاه حمله کنند) اگر کسی بیاید این را بگوید و جلسه آقای سروش بهم بخورد، این نقض آزادی بیان آقای سروش نیست. آزادی بیان یعنی دقیقاً همین. یعنی شما بتوانید بروید جلسه کسی، بلند شوید و حرفتان را بزنید. این آقای سروش است که تحمل آزادی بیان ما را ندارد، نه برعکس. آقای سروش از آلمان اجازه گرفته، رفته صحبتش را کرده، ما کارش نمیتوانستیم بکنیم و نخوستیم هم بکنیم. بنظر من یک رگه باصلاح مسالمت جویی عجیب غریبی در بخشهایی از اپوزیسیون ایرانی در خارج رشد کرده که دیگر کار فردا برای مثال کارگران دم کارخانه بیکت بکنند اینها صدایشان در میآید که یعنی چه؟! اینکه آزادی و حقوق مدنی کارفرما سلب شد! آقای سروش حرفهایش را از تریبونهای رژیم زده، در مراسمهای مختلف زده، یک جا هم یک عده کمونیستی که قربانی دادند، یک عده کمونیستی که نماینده حقوق از کف رفته در آن جامعه هستند بلند میشوند به عموم آلمانها و ایرانیهایی که توی آن جلسه نشستند یادآوری میکنند که آقای سروش چکاره است. آقای سروش اگر میخواهد جلسه بگیرد باید تاب این را هم داشته باشد. اگر آقای سروش بیاید و بگوید آقا جان من اشتباه کردم، من ابراز دست انقلاب فرهنگي و ایدئولوگ انقلاب فرهنگي و خمینی بودم، درست است حمله به دانشگاه را ما سازمان دادیم، معذرت میخواهم و بعد حقوقی که آن مدت گرفته را بریزد به حساب قربانیان آن ماجرا، واضح است مردم بیشتر تحملش میکنند.

رادیو همبستگی – اما نکته ای که اینجا مطرح است اینستکه در اطلاعیه کمیته حزبی شما در هامبورگ، ازجمله نوشته شده که ما حقتشان را کف دستشان گذاشتیم و بعد بنظرم فرق هست بین اینکه مساله افشارگی مطرح باشد تا اینکه به شیوه انصار حزب الله و الله کرم ها رفتار کرد …

منصور حکمت – شما با این حرفتان بنظر من دارید جبهه میگیرید، کی گفته به شیوه الله کرم رفتار کردند …

رادیو همبستگی – نه من دارم یک سوال را مطرح میکنم …

منصور حکمت – نه نه این سوال نیست، این جوابی است که شما دارید میدهید، بفرمایید

رادیو همبستگی – اجازه بدهید من مطرح بکنم بعد باهم صحبت میکنیم

منصور حکمت – خواهش میکنم

رادیو همبستگی – یعنی مثلاً الله کرم یا انصار حزب الله هم وقتیکه فرض کنید خانم سیمین بهبهانی میخواهد در ایران صحبت کند، میروند سیم بلندگو را قطع میکنند، چراغها را خاموش میکنند، یا میروند یک جانی شعار میدهند، بهر حال قصد بهم زدن دارند نه قصد افشارگی. اگر مساله قصد افشارگی باشد میشود اعلامیه پخش کرد میفشد یک لحظه بلند شد صحبت کرد و نشست و اینطور خیلی بهر حال شیوه دمکراتیک تری خواهد بود. بنظر شما اینطور نیست؟

منصور حکمت – آزادی بیان یعنی دقیقاً همین که رادیوی شما تعیین نکند که ما چطور ی افشارگی کنیم. آزادی بیان یعنی ما تعیین میکنیم چطور افشارگی کنیم. اگر فردا وسط فرضا تل آویو یا اورشلیم یکی صندلی بگذار و شروع کند مثلاً از اقدامات هیتلر برای اردوگاههای مرگ دفاع کند حتما عده ای جمع میشوند و میگویند حرف زن، این چه کاریست میکنید؟ ایشان نمیتواند اعتراض کند که ببینید آزادی بیان من سلب شد. از نظر حقوقی آزادی بیان بحثی است در رابطه با دولت، قدرت سیاسی و اتوریته حاکم در جامعه. اینکه همسایه به حرف همسایه اش اعتراض کند، نقض آزادی بیان او نیست، بروز آزادی بیان خودش است. تصویری که شما از آزادی بیان میگیرید این است. اگر واقعا رادیو شما و دوستانی که دارند اداره اش میکنند دلسوز آزادی بیان هستند چرا نمیآیند به این اعتراض کنند که رفیقی از ما که پا شد در جلسه سروش حرف زد توسط بادیگاردهای سروش کتک خورد؟ چرا شما این را نمیگویند؟ اینکه خیلی ساده شما تصمیم گرفته باشید یک حزب کمونیستی را، یک سازمان چپگرانی را، که از آزادی بی قید و شرط وقتی دفاع میکرد که هنوز در خیلی از سازمانهای چپ مد نبود و میگفتند شما میخواهید نشریه میزان بازرگان را باز نگهدارید، اگر شما بخواهید این حزب را به همین سادگی، بخاطر اکسیون سیاسی و افشارگانه اش علیه یکی از مقامات رژیم با الله کرم مقایسه کنید، اینها همه نشان میدهد که اپوزیسیون ایران به چه فقراتی دارد میرود. بنظر من باید آبی به صورتتان بزنید، یک ذره از یک ارتفاعی به دنیا نگاه کنید، به خودتان بیابید. درست نیست این روش. (سکوت) الو هستی؟

رادیو همبستگی – بله بله، صدای من قطع بود. برای اینکه ما بحث را بکشانیم به جای اولی که بودیم، امیلواریم که ما بتوانیم در رابطه با این موضوع بعلا گفتگوهای بیشتری داشته باشیم …

منصور حکمت – بگذارید یک نکته را بگویم. ما حتی ممکن است

جلسه کسانی را بهم بزنیم. اگر فردا آقای لاجوردی از تهران بیاید خارج راجع به

شیوه اسلامی ارشاد زندانیان جلسه بگذارم ما جلسه اش را بهم میزنیم، سیم

میکروفونش را هم میکنیم، متوجه اید؟ هیچ ایرادی هم تو این نمی بینیم.

مبارزه سیاسی در جریان است آخر. شما فردا ناسلامتی قرار است در این مملکت

شاید قیام کنید یا شاید خیلی هایتان از این ایده دست کشیده اید. من نمیانم.

(مصاحبه ادامه دارد)

بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق

در توضیح ترور شاپور عبدالقادر عضو دفتر سیاسی و قابیل عادل عضو کمیته رهبری سازمان کردستان حزب توسط جریانات اسلامی

کارگران! مردم آزاده!

در اطلاعیه مورخ ۱۸ آوریل ۹۸ خبر ترور رفقا شاپور عبدالقادر و قابیل عادل توسط گروهی تروریست مسلح در شهر اربیل را پیشتر به اطلاع رساندیم. اکنون به آگاهی میرسانیم بنا به تحقیقات و اطلاعات ما، این جنایت تروریستی از جانب دستجات ضد انسانی و جانی اسلامی انجام گرفته و آنها مسئول مستقیم این جنایتند. این عمل جیونانه و رذیلاته اسلامیها، نتیجه مستقیم سیاست ترور سیاه و کوری است که قریب دو ماه است جریانات مرتجع اسلامی از مساجد فتوای آن را داده‌اند از جمله فتوای کشتن کمونیستها و زنان و جوانان آزاده از طرف "ملا بشیر" و فتوای چند ملای دیگر به منفجر کردن کازینوهای صاحب تلویزیون ماهواره‌ای و مراکز جوانان و تبلیغ تروریستی علیه زنان از کانالهای خبری این گروههای تروریستی و ارتجاعی، به نحوی که همه مردم کردستان از آنها مطلعند.

بی شک ترور سیاه و کشتار انسانها سیاست عملی و دائمی جریانات کهنه پرست اسلامی است و اوضاع بی‌ثبات سیاسی و هرج و مرج کنونی کردستان عراق دست آنها را در این اقدامات تروریستی علیه جامعه کردستان بازتر نموده است. جریانات مرتجع اسلامی زمانی به چنین اقدام خفت باری دست زده اند که در تقابل سیاسی و اجتماعی با حزب ما و در ضدیت با حرکت پیشرو و مترقی جامعه کردستان و حرکت برابری طلبانه زنان و تشکلهای آن با شکست و رسوایی روبرو شده اند و برای سد کردن این حرکت پیشرو به ترور و کشتن انسانها پناه برده‌اند.

این اقدام رذیلاته هدفش تنها ضربه زدن به حزب کمونیست کارگری عراق نیست. بلکه تلاشی است برای ایجاد فضای ترس و مرعوب ساختن زنان و مردم آزاده کردستان. این تعرض و دست‌رازی به همه انسانهایی است که بخود جرات داده‌اند آرزوی زندگی شایسته انسانی برای خود و خانوادهشان داشته باشند. این اقدام برای ارعاب زنانی است که برای اولین بار در تاریخ جامعه کردستان در مقابل احکام ارتجاعی اسلامی عشیره‌ای ایستاده‌اند. این جنایتی برای مرعوب کردن همه کودکان و نوجوانانی است که امید دنیایی شادتر، انسانی‌تر، دنیایی وسیع‌تر از زندان قرون وسطایی سنت اسلامی عشیره‌ای، دارند.

ما بار دیگر اعلام میکنیم که در مقابل این جنایت و هر اقدام تروریستی دیگر این جریانات مرتجع ساکت نخواهیم بود و جنایتکاران را به سزای اعمالشان خواهیم رساند. ما تاکید میکنیم که با اتکا به حمایت توده مردم و جریان و شخصیت سیاسی است که به شیوه متمدثانه مبارزه میکند. را برای برچیدن و بستن اماکن و دکانهای تروریستی شان و ممنوع کردن فعالیتهایشان بکار میگیریم. این جریانات به هیچ معیار سیاسی و متمدثانهای پایبند نبوده و با جامعه مدنی در کردستان انطباق ندارند.

با توجه به وقوع این جنایت در شهر اربیل تحت حاکمیت حزب دمکرات کردستان عراق، حزب ما اعلام میکند که حزب دمکرات در قبال آن مسئول است و لازمست همراه ما برای دستگیری و محاکمه و مجازات جنایتکاران اقدام کند.

احزاب و جریانات سیاسی، تشکلهای توده‌ای و مدافعان حقوق انسان!

جنایت و اقدام جریانات اسلامی به اعمال تروریستی و تلاش برای برهم‌زدن امنیت و فضای فعالیت سیاسی تنها متوجه حزب ما نیست، بلکه به معنای برهم زدن امنیت و فضای سالم فعالیت سیاسی هر حزب و جریان و شخصیت سیاسی است که به شیوه متمدثانه مبارزه میکند. ما خواستاریم که ارتجاع اسلامی و کارنامه سیاه تروریستی شان را محکوم کنید و با اتخاذ مواضع عملی برای خاتمه دادن به منجلاب تروریسم اسلامی در کردستان و پاک کردن جامعه از وجود دستجات کهنه پرست اسلامی تلاش ورزید.

مرک بر ارتجاع و تروریسم

زنده باد آزادی. برابری. حکومت کارگری

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق

۲۱ آوریل ۱۹۹۸



شاپور عبد القادر



رفیق عادل

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

ترور دو تن از رفقای حزب کمونیست کارگری عراق توسط جریانات اسلامی

بنا بر اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق، صبح روز شنبه ۱۸ آوریل رفقا شاپور عبدالقادر عضو دفتر سیاسی و قابیل عادل عضو کمیته رهبری سازمان کردستان حزب توسط یک گروه مسلح اسلامی در شهر اربیل ترور شدند. حمله جنایتکارانه این گروه تروریست هنگامی صورت گرفت که هیاتی از آن حزب به سرپرستی رفیق شاپور عبدالقادر، از دفتر اتحادیه بیکاران در شهر اربیل دیدار میکرد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران این توحش تروریستی اسلامیون را شدیداً محکوم میکند و با تمام توان، از تلاش رفقای حزب کمونیست کارگری عراق برای به مجازات رساندن عاملان و دستور دهندگان این جنایت وحشیانه پشتیبانی میکند.

ما از دست دادن رفقای عزیز شاپور عبدالقادر و قابیل عادل را از صمیم قلب به بستگان آنان، به کارگران و مردم محروم و زحمتکش کردستان و سراسر عراق، به رفقای رهبری حزب کمونیست کارگری عراق و به اعضا و دوستداران هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و ایران تسلیت میگوئیم. ما و همه کارگران و زحمتکشانی که سالها این رفقا را در کنار خود و در پیشاپیش صفوف مبارزه عادلانه خود داشته اند، ما و همه کمونیستها و آزادیخواهان منطقه، ما و همه اعضای هر دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق، با تداوم مبارزه قاطعانه انقلابی علیه همه دولتها و نیروهای بورژوازی منطقه و علیه ارتجاع اسلامی از گوربرخاسته، جای خالی مبارزه تا پای جان این رفقا را پر خواهیم کرد.

رفقای حزب کمونیست کارگری عراق!

بدون شک حضور و فعالیت شما، حضور یک کمونیسم رادیکال کارگری در عراق و کردستان، که به انسانی ترین و انقلابی ترین شیوه از تک تک حقوق و آزادیهای فردی و مدنی، از حرمت انسانی مردم محروم جامعه، از برابری زن و مرد، از حقوق کودکان و از حکومت کارگری دفاع میکنند، خار چشم همه نیروهای مدافع کهنه پرستی و خار چشم اسلامیون مرتجعی است که در صدند با مزدوری رژیمهای اسلامی ایران و عربستان سعودی، چلو سیر جامعه بسوی آزادی و برابری را بگیرند. اما تلاش جنایتکارانه این جریانات برای تحمیل جهنمی نظیر آنچه جمهوری اسلامی و طالبان برپا کرده اند، در برابر مبارزه قاطعانه شما در صف مقدم کارگران و همه آزادیخواهان جامعه محکوم به شکست قطعی است. جمهوری اسلامی که آبشخور این باندهای تروریست است خود در ورطه بحران فزاینده و بی اقبی شدید دست و پا میزند و بساط آن توسط مردم ستمدیده برای همیشه جارو خواهد گردید. باید شکست محتوم این جریانات و پرتاب کردنشان به زباله دان را با تمام توان تسریع کرد. این گرامیداشت شایسته ای برای یاد عزیز رفقا شاپور عبدالقادر و قابیل عادل خواهد بود.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ آوریل ۱۹۹۸

نگاهی به اخبار جهان

پیروزی کارگران بنادر استرالیا

روز ۲۴ آوریل با رای نهانی دادگاه فدرال استرالیا که اخراج ۱۴۰۰ کارگر را غیرقانونی اعلام کرد، پیروزی اعتصاب کارگران بنادر استرالیا مسجل شد. اطلاعیه مشترک تشکیلاتهای خارج کشور دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق در این باره میگوید: پس از دو هفته اعتصاب کارگران بنادر در شهرهای ملبورن، سیدنی، بریزبن و نیوکاسل در اعتراض به تصمیم کمپانی پاتریک دایر به اخراج ۱۴۰۰ کارگر عضو اتحادیه کشتیرانی، Maritime، و استخدام کارگران غیرعضو با دستمزد کمتر بجای آنان، سرانجام روز سه شنبه ۲۱ آوریل دادگاه بنفع کارگران رای داد. کارگران اعتصابی در صفوف پیکت خود با ولوله و شادی این پیروزی را جشن گرفتند. کارفرما با اعتراض به این رای، توانست ۲۴ ساعت وقت بخرد تا دادگاه فدرال روز چهارشنبه رای نهانی را اعلام کند. این دادگاه نیز بنوبه خود یک روز دیگر اعلام رای را به تاخیر انداخت و بالاخره روز پنجشنبه رای به غیرقانونی بودن اخراجها و استخدام مجدد کارگران اخراج شده داد. پیروزی کارگران بنادر در عکس العمل فوری و رادیکالشان به تصمیم کارفرما درباره اخراج کارگران عضو اتحادیه، پاسخ محکمی به تلاش کارفرمایان و دولت جدید محافظهکار استرالیا برای پراکندن صف کارگران و راندن آنان به جنگ انفرادی و غیرمشکل بود.

در طول این اعتصاب، کارگران متحد و متشکل با پیکت کردن جلو ورودی بنادر، مانع ورود کامیونها و حمل و نقل کالاهای پیاده شده از کشتیها شدند، و بارها با حمله پلیس مقابله کردند. واحدهای استرالیایی دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق طی اطلاعیه هایشان از این اعتراض کارگری حمایت کردند و روز ۱۳ آوریل، ۲۰ تن از رفقای هر دو حزب، با حمل پلاکارت به محل اعتصاب در دو بندر سیدنی رفتند و با استقبال گرم کارگران اعتصابی روبرو شدند. این رفقا در پیکتها فعالانه شرکت کردند و در یکی از حملات پلیس که ۲۲ تن از کارگران اعتصابی دستگیر شدند، چهار تن از رفقای ما جزء دستگیرشدگان بودند. کارگران دستگیر شده همان روز آزاد شدند و به محل پیکت باز گشتند. اعتراض رادیکال و پیروز کارگران بنادر استرالیا در مقابل کارفرمایان و دولتشان، بهترین هدیه و تبریک به کارگران جهان در آستانه اول مه بود.

زنده باد اول مه
زنده باد همبستگی کارگران جهان

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری عراق تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ آوریل ۹۸

بهمن شفیق

پولپوت مرد

پولپوت، یکی از بزرگترین جنایتکاران نیمه دوم قرن حاضر، در اردوگاهی در مرز تایلند و کامبوج مرد. در دوران حکومت چهارساله خمرهای سرخ در کامبوج (۱۹۷۵-۱۹۷۹) بین یک تا دو میلیون نفر کشته شدند، شهرها ویران شد، شیرازه زندگی از هم گسیخت و جامعه کامبوج به چنان فقرایی پرتاب شد که هنوز هم از آن بیرون نیامده است. حکومت خمرهای سرخ یک نمونه بارز وحشیگری و قساوت حکومتی علیه جامعه و انسانیت بود. پولپوت در راس این حکومت بود. یک مائونیست تحصیلکرده فرانسه، که از مهد تمدن اروپا، دشمنی و کینه توزی با هرگونه مدنیت و انسانیت را به جنگلهای کامبوج به ارمغان برد. کامبوج جدیدی که پولپوت سودای ساختن آن را در سر می پروراند، قرار بود بر خاکستر میلیونها انسان واقعی و زنده شکل بگیرد.

با این همه پولپوت نه به خاطر آرمانخواهی ارتجاعی اش، بلکه در نتیجه توازن قوای سیاسی و نظامی جهان دو قطبی به قدرت رسید. حکومت خمرهای سرخ با حمایت پیدریج چین و تایید ابر قدرت جهان آزاد، آمریکا، به قدرت رسید تا در مقابل پیشروی غیر قابل مهار اردوی رقیب سدی ایجاد شود.

را در افغانستان تا بیخ دندان با مدرنترین سلاحها مجهز ساخت، چکمه های خونین پینوشه را بر سرنوشت مردم شیلی حاکم کرد، جوخه های مرگ السالوادور و دهها و صدها جنایت دیگر راه انداخت. اگر نه پیدایش پولپوت، اما قدرتگیری اش محصول جنگ صلیبی ضدکمونیستی "جهان آزاد" بود. جنگی که هنوز ادامه دارد و هنوز هم اگر شرایط اقتضا کند چنین فرزندان خواهد آورد. طالبان تازه ترین نمونه آن است.

پولپوت مرد بدون آن که محاکمه شود. محاکمه او محاکمه همان سیستم حاکم میشد، به همین دلیل نیز گذاشتند پولپوت در دنیای بگیر و ببند خود در جنگلهای تروپیک کامبوج کارش را بکند. اگر پولپوت به جناح بازنده جنگ سرد تعلق داشت، دهها بار به محاکمه کشیده شده بود. همچنانکه سران آلمان شرقی، با اتهاماتی ناچیز، در مقایسه با جنایات پولپوت، محاکمه شدند. در جنگ صلیبی دموکراسی غربی، قرار است پولپوت کماکان به ساختن یک تصویر هیولایی از کمونیسم کمک کند. از همین روست که رسانه های آنان امروز افسوس محاکمه نشدن پولپوت را میخورند. این ماجرا اما سوراخش گشادتر از آن بود که بتوان وصله اش کرد. این را استراتژیستهای دولتی آمریکا و متحلاتش میدانستند و به همین دلیل نیز به استفاده تبلیغاتی از پولپوت به عنوان شبیعی علیه کمونیسم اکتفا کردند. محاکمه پولپوت به محاکمه خود آنان تبدیل میشد. اولی دیگر امکان پذیر نیست. برای دومی اما به اندازه میلیاردها انسان گرسنه و میلیونها قربانی فقر و فلاکت و جنگ دلیل و مدرک در دست است.

پولپوت قدرت گرفت تا ویتنام ضد آمریکا نتواند میداندار منطقه شود. بعد از قدرتگیری نیز، علیرغم کشتار های وسیع و میلیونی خمرهای سرخ، حکومت آنان تا روز آخر به عنوان یک دولت عضو سازمان ملل به رسمیت شناخته میشد. پس از جمع شدن بساط ترور پولپوت و فرار داروخته جنایتکارش به جنگلهای نواحی مرزی نیز سیل سلاح و مهمات آمریکای ریگان بود که پولپوت را نگاه داشت. پولپوت و باند جنایتکارش اهرم فشاری در دست آمریکا علیه اردوگاه شوروی بودند و تا پایان جنگ سرد نیز باقی ماندند. افول آنان نیز از پایان جنگ سرد آغاز شد. خمرهای سرخ رسماً به یک باند قاچاق تریاک و چوب و سنگهای معدنی گرانبها تبدیل شدند.

امروز و بعد از مرگ پولپوت این تنها دورویی و تزویر ژورنالیسم مزدور غرب را نشان میدهد که از محاکمه نشدن پولپوت حسرت میخورند. وقتی نیویورک تایمز مینویسد نظام پولپوتی از یک سهم مائونیسم و سه سهم بیماری روانی تشکیل میشد، پنهان میکند که پولپوتیسم دو ستون اتکا نیز داشت: چین و آمریکا. وقتی واشنگتن پست خواستار محاکمه سایر سران رژیم پولپوت میشود و در عین حال کمکهای وافر آمریکا به پولپوت را حتی قابل اشاره نیز نمیداند، تنها این اخلاق دوگانه را به نمایش میگذارد. پولپوت محصول همان سیستم جهانی بود که جمهوری اسلامی را به مردم ایران تحمیل کرد، جنایتکاران کنترا را به جان مردم نیکارگونه انداخت، مین گذارهای یوناس ساویمی مزدور را برای جان مردم آنگولا کرد، کثیفترین ارتجاع قرون وسطایی اسلامی

از نشریات داخل

صبح - فروردین ۷۷

اعتراض به نقض حقوق زنان در ایران: بین ۱۵ تا ۲۰ نفر از عناصر ضد انقلاب جلو مقر سازمان ملل در نیویورک، به آنچه که "نقض حقوق زنان در جمهوری اسلامی ایران" می خوانند، اعتراض کردند. برگزارکنندگان این گردهمایی، خود را کمیته کمکهای بشردوستانه به پناهندگان ایرانی، فدراسیون بین المللی پناهندگان ایرانی، مبارزه بین المللی در دفاع از حقوق زنان ایران، کمیته آمریکای حزب کمونیست کارگری ایران معرفی کردند.

سلام - ۲۷ فروردین

(از قول یک شهروند) "از عید نوروز به اینطرف گرانی سرسام آور شده، الان هم همه دولت مردان فقط درباره مساله شهرداری صحبت میکنند. چرا کسی نیست به وضع مردم بیچاره برسد؟" پاسخ سلام: "شاید باید از عملکرد قوه قضائیه تقدیر کرد که با دستگیری آقای کرباسچی چنان ابعاد ملی و فراملی به این پرونده داد که سنگینی گرانی در جامعه کمتر احساس شد."

جمهوری اسلامی (دو اردیبهشت)

رئیس جمهور اعلام کرد دولت بهیچوجه افزایش قیمتها را تحمل

نامه خسرو داور به نشریه "دفاع از مارکسیسم"

هیات تحریریه محترم نشریه دفاع از مارکسیسم در نشریه «دفاع از مارکسیسم شماره یک، ویژه انقلاب اکتبر» بتاريخ پانزده آبان ۱۹۹۸، دو مقاله از نویسنده ای بنام خسرو داور منتشر شده است بی آنکه تذکر داده شود که این خسرو داور همان خسرو داور نیست که مدتها عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود و خوانندگان فارسی زبان ادبیات مارکسیستی احیانا با نوشته هایش ده پانزده سالی قبل از این آشنا شده اند. خوانندگان حق دارند بدانند که نوشته های چه کسانی را میخوانند و از آنها بیشتر ما خسروهای داور حتماً است که فقط مسئول گفته ها، نوشته ها و موضعگیریهای شخص خودمان باشیم. بنابراین اگر عمدی در مغشوش کردن ذهن خوانندگان و قاطی کردن هویت های سیاسی ما نویسندگان همنام وجود ندارد، تقاضا میکنم این تذکر چند خطی را به نشریات توزیع نشده تان الصاق کنید و در شماره بعدی تان هم بچاپ برسانید.

رونوشت این نامه را جهت درج، برای نشریات انترناسیونال، ایسکرا، همبستگی، اتحاد کار، جهان امروز، کار (سازمان فدائیان خلق- اقلیت)، راه کارگر و برای همه سازمانهای چپ جهت اطلاع همه اعضا و هواداران شان ارسال میکنم.

با آرزوی موفقیت برای همه مدافعان مارکسیسم
خسرو داور اول
سوئد، آوریل ۱۹۹۸

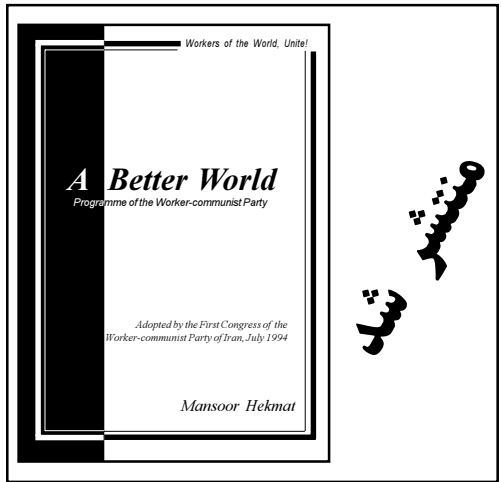
نخواهد کرد. سازمان تعزیرات حکومتی نیز اعلام کرد که با اخلاگران اقتصادی برخوردی قاطع خواهد کرد. همزمان اعلام شد که قیمت انواع نان در تهران و شهرستانها با تایید وزارت بازرگانی بین ۳۰ تا ۶۰ درصد افزایش یافته است. طی دو هفته گذشته نیز قیمت اقلام دیگری از قبیل آب و برق و گاز و روغن و قند و شکر و شیر و ... توسط دولت افزایش یافته بود و بتبع آن، قیمت بسیاری از کالاها و خدمات نیز با درصدهای متفاوت اما حیرت آور بالا رفت. اکنون سوال اینست که اخلاگران اقتصادی چه کسانی هستند؟

جمهوری اسلامی (دو اردیبهشت)

(از قول خاتمی در بلوچستان) "بعضی توطئه ها در صددند با حذف اسلامیت چیز موهومی بنام هویت ایرانی منتهای اسلام را زنده کنند. در مقابل ممکن است برخی به بهانه اینکه اسلامگرا هستند هویت ایرانی را نفی کنند. در حالی که ایران اسلامی هویت ماست. مهمترین پایه هویت فرهنگی ما تفکر اسلامی و فرهنگ اسلامی است."

شلمچه

اواسط فروردین بدنبال دستگیری یک دختر و پسر جوان، بدلیل شک به ارتباط آنها، دختر با استفاده از روسری، خود را حلق آویز کرد و درگذشت.



رویدادهای ایران

جمهوری اسلامی تظاهرات دانشجویان را بخون کشید اعتراض و نا آرامی در ایران گسترش میابد

از اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل (۳۱ فروردین ۱۹ - آوریل): "روزهای ۵ شنبه ۲۷، جمعه ۲۸ و شنبه ۲۹ فروردین تهران شاهد تظاهرات دانشجویان بود که طی آن تظاهر کنندگان هدف تیراندازی نیروهای رژیم قرار گرفتند و عدهای کشته و زخمی شدند. اخبار رسیده از شیراز حاکی از آن است که تظاهراتی که قرار بود امروز (یکشنبه ۳۰ فروردین) از مقابل دانشکده پزشکی شیراز آغاز شود لغو گردید. ناآرامی و تشنج در تهران، شیراز و اصفهان کماکان ادامه دارد."

با اوج گیری اختلافات جناحهای رژیم در روزهای اخیر رژیم از هرزمان دیگری درمانده تر شده است. مردم به جنب و جوش افتاده اند و وحشت سران رژیم عیان تر شده است. تصمیمات هرروزه دولت و مقامات مختلف هیئت حاکمه عمق درماندگی و ترس و وحشت آنها را در معرض دید همگان گذاشته است. ... مردم ایران نشان داده اند که بچیزی کمتر از رفتن جمهوری اسلامی رضایت نخواهند داد و روز جaro شدن دستگاه سپاه حکومت اسلامی نزدیک است. مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد حکومت کارگری!"

مجلس اسلامی و قوانین جدید علیه زنان

طی روزهایی که ماجرای کرباسچی فضای خبری

جامعه را فرا گرفته بود، مجلس اسلامی با استفاده از فرصت قوانین جدیدی علیه زنان را از شور اول گذراند، ازجمله ممنوع کردن چاپ عکس زنان در مطبوعات و جرم محسوب کردن دفاع از زن "خارج از موازین شرع"! این مساله عکس العمل اعتراضی و خشم آکین گسترده ای را در میان مردم و بویژه زنان دامن زد. گوشه ای از اعتراض و ناراضی وسیع زنان در نامه ای خطاب به خاتمی به امضای حدود دویست تن از زنان معترض به این قوانین، منعکس شده است.

گوشه ای از وخامت اوضاع اقتصادی

به گزارش روزنامه همشهری (۳۱ فروردین) بعلت سقوط بهای نفت در بازار جهانی، درآمد دولت ایران از فروش نفت در سه ماهه اول ۱۹۹۸، در مقایسه با مدت مشابه سال پیش، یک میلیارد دلار کاهش داشته است. بهای هر بشکه نفت در این مدت حدود پنج دلار پائین تر از میانگین سال ۹۷ بوده است. دولت خاتمی در یک ماه اخیر کوشیده است این کاهش درآمد را با افزایش سی تا پنجاه درصدی بهای مواد ضروری زندگی مردم مانند سوخت و آرد جبران کند. الحیات (پنجشنبه ۲۳ آوریل) از قول خاتمی نوشت رژیم اسلامی ناچار شده قیمت نفت را در موازنه بودجه امسال بر مبنای ۱۲ دلار برای هر بشکه محاسبه کند. هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس، مبنای محاسبه ۱۷/۵ دلار بود که در مجلس با توجه به افت سقوط نفت به ۱۶ دلار کاهش داده شد. خاتمی گفت کسری بودجه سال جاری حدود ۴ میلیارد است.

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K Box 29065 100 52 Stockholm Sweden	Postfach 103137 50471 Köln Germany	BM Box 8927 London WC1N 3XX England	W.P.I Box 719stn.P Toronto, ONT .M5S 2Y4 Canada
Postgiro: 4492709-3 K.A.K Box 29065 100 52 Stockholm Sweden	Z.I.KONTO: 17116703 BLZ: 10090000 Berliner Volksbank Germany	Account No:07687 Royal Bank of Canada 10 Eglinton Ave. E Toronto, Ont M4P 2W7 Canada	
Fax: (46) 08-659 82 22 E.Mail: 100260,3324@compuserve.com E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se			

از صفحه حزب در اینترنت

دیدن کنید:

<http://www.wpiran.org>

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید